رساله سیر و سلوک آقا سید کاظم
رشتی که [illegible] از [illegible]
ترجمه و تحریر یافته

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قبل الکلام بکمال ترتیب [illegible] مروا اسیدی لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت

علی نفسک و صلی علی حبیبک صلوة لا تحصی للتعبید و لا تنقطع عنک ابدا

و علی آله الذین [illegible] تسلیم [illegible] بهم [illegible] معصومین

انک [illegible] اما [illegible] کرده [illegible] حسین [illegible]

الحمد [illegible] حکمت بالغه [illegible] در [illegible] از [illegible] مصالح

[illegible] خود [illegible] اقتضاء این نموده و در این [illegible] از ارباب

در زمان [illegible] است حجت [illegible] حجاب [illegible] هر چه که

[illegible] دین [illegible] واجب [illegible] ایشان [illegible]

قرآن [illegible] قرار [illegible] فرموده [illegible] احکام در زمان

بسیار [illegible] و از این [illegible] در علم [illegible] خود [illegible]

تعبیر نموده از [illegible] است [illegible] طایفه

در سر [illegible] رجوع نمودن [illegible] در خصوص احکام و [illegible]

[illegible]

واجب کرده [illegible] فیها [illegible] و لا امر

پس این طایفه [illegible] که فرقه [illegible] باشند [illegible] لطف الله [illegible]

و از زمانی [illegible] تشریح کرده باشد

و در [illegible] از [illegible] خود اگر [illegible] باشند و الا [illegible] علم الله

پس از حجت [illegible] است در هر عصری [illegible]

السلام [illegible] جامع جمیع [illegible] بطوری که [illegible]

و به [illegible] اعظم [illegible] از جمیع علوم [illegible]

[illegible] به تحریف [illegible] از ارباب [illegible]

از آن [illegible] ایشان [illegible] محمدی صلی الله علیه و آله

از این شریعت [illegible] یعنی [illegible] ائمه هدی علیهم السلام در زمان

حضور [illegible] و در [illegible] نمودن [illegible]

[illegible] از طرف امام علیه السلام

در احادیث و اخبار ایشان تصریح باین مطلب که فرموده اند الا ان
فی کل عصر خلفا ینفون عن هذا الدین تحریف الغالین و انتحال المبطلین
چه [illegible] در [illegible] از آل ابرار اهل بیت عصمت [illegible]
و لا ایشان [illegible] اکس که [illegible] بحیث که [illegible] ان [illegible]
من [illegible] عن المعنی لا [illegible] و اذکر و لا [illegible] خاطر پس [illegible]
در حق [illegible] مطلق [illegible] و آله علیه همیشه از اظهار [illegible] حافظ [illegible]
و [illegible] صفات [illegible] از [illegible] قطعه [illegible]
بصفات [illegible] کرده [illegible] [illegible]
یعنی [illegible] علما [illegible] فضل [illegible]
[illegible] معارف و علوم [illegible] در رسوم [illegible]
والمؤمن [illegible] کاظم [illegible] آل [illegible]
[illegible] از [illegible] عصمت [illegible]

از آن [illegible] در [illegible] سلیم [illegible]
[illegible] آل از [illegible] ولایت [illegible] رشیده [illegible] صلی الله [illegible]
با [illegible] محفوظ [illegible] ولایت [illegible]
[illegible] رسالات [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله الطاهرین
[illegible] اکثر فنون علوم [illegible]
[illegible] علم تفسیر [illegible] ظاهر و باطن [illegible]
[illegible] باطن [illegible] تفسیر ظاهر [illegible]
فقه و علم [illegible] علوم [illegible]
و از [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] نظم [illegible]
[illegible] علی [illegible]

از اطراف و جوانب عرصه به هجوم و ازدحام حالت عجز و ملالت و اضطرار
حاصل از ارتکاب ریاضات با ضعف و شکستگی و پریشانی حالت [illegible]
بعضی از آثار و خصوصیات [illegible]
این دوره [illegible]
[illegible]
بجانب [illegible] شروع در ترجمه [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
[illegible] الحمد لله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آنچه [illegible]

در این [illegible] جمیع حالات و اخلاق [illegible]
[illegible] حالات [illegible] طلب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله [illegible]
[illegible]

که امید وارم از نزلات تو ملاحظه باشد و در تفتیش او را هدایت سوی الله
راه راست و بی آنکه نفع و ضرر کسب این عالم طلبه حق تعالی مقصود است
و هر دو رات تکلان نیست مرا ان بر دیشکه ضیاء متعال الهی را ببینند و برات
قوای پیشکش را که در نزد هر که بالای اندیشه نوری ظلمت در ایشان است
در پناهی او احتیاج در دو بیت و صاحب قدرت تا محض در آن اندیشه و کار
و بنگر در آن اندیشه شهری چه جستی از غایب پیش و بی شعور و کار
و هیچ چیز پیدا نیست و بنده که هیچ چیز نتوان دید که از او و صاحب حسیات
و هیچ چیز نتوان گفت و نه دیگر که هیچ چیز پیدا نیست مگر شد صاحب حق
و هیچ چیز او را عاجز نکند و هیچ چیز او را مانع نشود و محصور
و هیچ چیز اندیشه او غیر از او دست آثار و شئونات افعال الهی را نسبت
جمیع سوای او عبارت از ابداع و اختراع او هستند منسوب باو است
قیام و قعود و حرکت و سکون بعضی تو پس فکر کن در این آثاری وارد است

که بالای اینها عشق است ازو در مرتبه اول خوف و رجا و قرب از آن است در سر او
از این هر چه پس تو دانی که تحقیقه قصد تو باشد سبب تعیین صفات الهی کمال است
نسبت بتو پس چنانکه کلام تو عبارت است از این جهت که قوم شده او خود
از غیب او متصل است و در وصول الی الله بود و جمیع از تو تعین او در سر
و هر لحظه بحقیقت مستقل است پس چگونه از ازل و ابد از خود دانست که تو مقصود خود
و فعل خود را از خود و توبه و قبل از خود است حق تعالی من جمیع سوای صفات الهی
در احتیاج بعضی از هستی نیستند و برون کثرت پس در این سکون بنده
در فکر و التفات در رفع حاجت و اسباب خوف و طمع کسی سوای غیر از او در کار
خود نباشد در نظر هست الا الله و در این است تمامی قصد صفات الهی ذکر او
مسلم است و مرتبه محبت تو در این پس از اسکه التفات و نظر و تدبیر غیر او
ساخت و ذکر الهی است که حضرت سید الساجدین علیه السلام در صحیفه است اللهم
انی اخلصت بانقطاعی الیک و اقبلت بکلی علیک و صرفت وجهی عمن یحتاج الی رفدک

رضی [illegible] لا یغنی [illegible] در اینست طلب الحق [illegible]

[illegible] عقده علم قرآن [illegible] طلب [illegible]

در هر [illegible] سالک [illegible] فقر [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] مطلوب [illegible]

[illegible]

[illegible] مضمون [illegible]

[illegible] پروردگار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] طلب [illegible]

[illegible] پس [illegible] پروردگار [illegible] طلب [illegible]

[illegible] پس [illegible]

و از او نمود [illegible] پس [illegible] پس [illegible]

شده [illegible] سؤال [illegible] مطلوب [illegible]

خوانده شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صفحه م

[illegible]

[illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بی یسمع و بی یبصر الی آخره یعنی همه شود در عالم که نور و شنید می شود

صورت که کر اصدای او پس نگاه بینند و از فرق بعد از آن [illegible] مثال بکار برد

ضمه اما [illegible] خشوع [illegible] قلب [illegible] اجتماع حواس [illegible]

از خلق و اخلاص در طاعت او از شوق و [illegible] جوار او [illegible]

چنین بعد خلق در عالم نزول [illegible] پس که [illegible] برود [illegible]

پس [illegible] نفسهای ایشان [illegible] که [illegible] ایشان و [illegible] که

بر ایشان [illegible] نفسهای ایشان [illegible] ایشان قرار

یابد پس [illegible] ایشان [illegible] در [illegible]

پنهان که [illegible] برود [illegible] نفسهای ایشان [illegible]

لابد است از [illegible] اعظم [illegible]

ایشان [illegible] توجه [illegible]

و [illegible] در حالتی [illegible]

از عالم [illegible]

در حالتی [illegible] از کرد [illegible] دلالت [illegible] در [illegible]

کنیم از برای [illegible] پس [illegible] که [illegible]

[illegible] پس [illegible] واجب است طالب را

[illegible] عظیم [illegible] که [illegible]

برای [illegible] در [illegible] مقام [illegible] که [illegible]

ظاهر [illegible] این عالم [illegible] عالم پس [illegible]

از این [illegible] دیگر [illegible] هر [illegible]

که ظاهر [illegible] پس [illegible]

بزرگ [illegible] خود [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] بزرگترین [illegible] همه [illegible]

[illegible] از این علم [illegible]

پس شد در زمین که فلک ارض شمس یکصد و بیست و شش هزار مرتبه بیشتر
چه نسبت خواهد بود کره ارض را چون نسبت جرم او در احاطه شمس را که جرم
هر کوکبی است در جنب اجرام فلک و فلک چه از آن است نسبت
بمجموع فلک ارض که جای نسبت اندک و هر کوکبی از کواکب بزرگ که در فلک ثوابت
و فلک هشتم است طالع است بقدر صد برابر زمین است که جمیع [illegible] سیاره
و غیر از چشم شده در پیش جرم او در ادراک نمیگنجد نقطه ای برابر زمین است [illegible]
بمنزله یک نقطه نسبت بالای فلک این نیز [illegible] جمیع فلک [illegible]
و این فلک این عظمت نسبت به عرش مثل حلقه ای است که در میان [illegible]
بلکه کمتر زیرا که عرش از بالا [illegible] هزار طبقه گشته و هر طبقه [illegible]
بمنزله پای عرش [illegible] و از بالای عرش [illegible]
و در هر یکی [illegible] است [illegible]
جمیع سموات و ارض [illegible] و آنچه در آن [illegible] جمیع

اصل دوم

[illegible] در [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] شود و پایان [illegible] باشد [illegible]
در [illegible] این مجموع [illegible] رتبه [illegible] گرده [illegible]
هر [illegible] از [illegible] عرش [illegible] هر حقیقت [illegible]
جمیع [illegible] کلمه است [illegible] متکلم [illegible]
در این [illegible] و [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] این [illegible] نسبت [illegible] نسبت کلام است متکلم
و نسبت جمیع [illegible] محمد و آل محمد صلی الله و سلام علیه و الله [illegible] اجمعین
مثل نسبت [illegible] هزار هزار هزار [illegible] هزار [illegible]
جزو [illegible] نسبت [illegible] عالم [illegible] نسبت [illegible] محمد و آل [illegible]
سلام الله علیهم [illegible] مثل [illegible] است [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] و [illegible] الله [illegible]
[illegible] صلی الله علیهما و آلهما [illegible]

پس ثابت شد مضمون [illegible] خود مضمون است پس [illegible] مضمون [illegible]

از طبقات عرش مضمون است با جمیع طبقات خود پس ملائکه [illegible] مضمون [illegible]

هستند [illegible] پس ملائکه [illegible] مضمون [illegible] آل محمد [illegible]

پس [illegible] تعالی [illegible] فوقیه [illegible]

همه [illegible] است [illegible] پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بنا بر آنکه [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

معطوف و معطوف علیه است [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بسیط الارض هیچ [illegible] از [illegible] را [illegible] لایق [illegible] است

رو می پس نفس خود را که [illegible] رسیده اند [illegible] را [illegible] پیش [illegible]

[illegible] لان در نفس خود به تحقیق [illegible] بزرگی بسیار [illegible]

[illegible] این که پادشاه و سلطان [illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] دست خود از [illegible]

[illegible] مرتبه [illegible] پس [illegible] این [illegible]

[illegible] و [illegible] میسر [illegible]

[illegible] از [illegible] خود [illegible]

پس [illegible] آید [illegible]

[illegible] کشف [illegible]

[illegible] اکرم است از آنکه [illegible]

[illegible] می آید [illegible]

[illegible]

از آن [illegible] و [illegible] و هر گاه [illegible] طلب [illegible]

[illegible] پس [illegible] از آنکه او [illegible] خود [illegible]

[illegible] از آن [illegible]

از آنکه [illegible] حرام است [illegible]

[illegible] دقیقه [illegible]

[illegible] از [illegible] آنکه [illegible]

انصاف [illegible] نفس خود [illegible]

[illegible]

[illegible] طاعت [illegible]

از [illegible] که [illegible] مسلمان [illegible]

جمعی [illegible] از [illegible] علیه السلام

[illegible] علیه السلام

تا اینکه اسلام آورد و لطافت جسم خود و باطن او در بیت او در علاقه او پاک شد

پاکیزه گوهر طاهر او و باطن او و گوشت او و نفس او و همه وجود او

زیرا که بدرستیکه خشوع برای معبود چون پاک میشود و ظاهر میکرد پس فکر کن

در این مقام که ظاهر است برای خود و کسیکه برای

بجوی اراده در وقت طهارت سینه میشود برای تو و ازین رو

برای این حالت که از طاهر و باطن سینه ظاهر میشود در این مقام برای

هر روزی هر وقتی و تو را سینه چه و تو مرکب کنی تو

مرکز تو به او راه از تو بخشش و بر تو از هر جهت که سینه تو

این مرتبه است تو را که گرداند گمراه میکرد و او را نمیکند

کنند همه مسکین رهی سینه هرکه پاک درد

نیست نفس تو را سینه که هیچ صورت تو را و شعر او را

معیت دیگر بر نظر اصلی بزرگ بمضمون طاعت او و منزلت گوهر تو

الم

رهی سینه محمد شد و نام تو از غیب که ذات کیمیا گر کاران است

در سیجی که کتاب کیمیا گران است مورد هیئت که ات اسرار

و آن بدل اجسامی که شده حقیقی باطن که بیرون کند و کار تو

و تبدیل حکم جسم را در میزان بجا که در آتش و این

مکر اینکه همه تو از دیدی حق و منقبت شعشعه تو سموات و ارض

در نفس خود از نفس مشوی و برای نفس خود که بیش از

باطن در سینه تو الله و تعظیم الله و لا حول و لا قوة الا بالله

منبر که برای و فضل و حضور و جهت که مکتب است از برای

از بهر ربیعه او و دعوت خود منعم است که او بسیار

از نهایت حرکت که هر حال تو و در هر حال برای توصیف

برای او بعضی آنکه کار او را از ذات میکند و کار او را

در سیم او را یا باره میکند و ابدا و تکبیر که کتاب او را

و باد او را از جسم جدا میکند و در نزد ما او را امید نمی‌ماند [illegible] و او را با شعار چون بروح [illegible]

و جان او را اسیر و در قصه او را پاره پاره میکند [illegible] جا این [illegible]

میشود بیشتر از الوان و تمام اسقام از جمع و امراض و درد [illegible]

مرا در عجب [illegible] و همه آنها [illegible] قطع [illegible]

[illegible] را دادی و تو همه [illegible] آتش [illegible]

[illegible] در هیچ و خوف و در [illegible] از ان [illegible]

در [illegible] تو را [illegible] است [illegible]

و [illegible] شعر [illegible] میکند [illegible]

[illegible] تو را [illegible]

و [illegible] تو را از دریای [illegible]

تو را در حجاب و [illegible] تو را از [illegible]

تو را در عالم [illegible] در حجاب [illegible] است تو را از [illegible]

[illegible] است تو را یعنی [illegible] عالم [illegible]

در حالیکه شرح [illegible] لا [illegible]

رحمت خود [illegible] خود [illegible]

محفوظ [illegible] یعنی جمع [illegible] تو جمع [illegible]

در جمیع عالم [illegible] تو را از [illegible]

[illegible] تو را [illegible] از [illegible] تو است

و مخصوص است تو [illegible]

بر ضرر تو است [illegible] آنچه که [illegible]

یا [illegible] یعنی تو است [illegible] در حجاب [illegible]

میکند تو را در [illegible] تو را [illegible] تو را [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] تو [illegible] و [illegible]

برادر جان او را در پیش پس الا خبر او را دو جا مقصود لفظی تو را بعنی شعر از آنکه بشعر خبر داد

نادر که نیست ... اراده مقصود عبرت او بانی پس چگونه طلب می‌نماید محتاج

راه غیب می‌شود و فقیر بعنی فقیر پس آنکه چیزی نکرد با وجود آنکه تو در خطاب است ...

بعنی خبر او نادر در این صورت نفع نکرده است که رب تو در بیان ...

صفحه تو در کم که گویه لیکن متاع تو در لا قصه تست لیکن بعنی صد ... شعر با وصف ...

مقصود بعنی عدم می‌شود و میلک بعنی حالت بسیار در رو کوی بعنی بالایت ... کند

با وجود اینکه تو در آن حق تست عمر را قصه که بعضی عمر را محل بعنی حد معنی

پس هر که از بیت ... چپ بر او آن ... که جام نفس خود که ...

او را مطلب آنکه بعنی معصیت و بعنی لطف ... نکرده او را حق ...

و چه بشر ... پس لطف بعنی عظمت را ... بعنی قدرت او در ...

خود بیاد و حال آنکه او ظاهر است بجمیع احوال بعنی کمال ... حفظ

و کلمات تو را او است بعنی تست با او تو همی که ... است

پس چگونه پنهان میداری از حق و حال آنکه از همه پنهان است و بر همه حفظ

میکنی عظمت ... و عظمت ... ما خطاب میکنی و بعضی ... دعا ...

و تو پس او را ... تو را ... پسند و هر چه بگوی بشنود پس ... الحق الله

پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه سلام الله علیهم ... بر جمیع خلق ... ایشان

پسند و ... تعالی در ... ایشان ... مطیع ...

و ... پس چگونه ... ایشان ... مطیع ... آن ...

و ... بزرگ ... ایشان ... از ائمه سلام الله علیهم ... آن ...

و ... مطیع ...

پس ... که حق تعالی ... الله ... و رسوله و ... بعنی ...

ای محمد صلی الله علیه و آله ... بعنی ...

... پیغمبر ... ائمه هر ...

علیهم ... که در حدیث ... پس ... آنکه ...

و ملائکه امور عناصر و ملائکه مدبرات و ملائکه معقبات و ملائکه مرکبه از عناصر
و جوارح و کتبه الکاتبین قوله تعالی همه در نزد تو اند لطیفه شده در پرده حسنه
الکاتب پس ... از دیدن ملکان تو و زبان تو و دهان تو و ساعت تو و صورت تو
و همه تو در همه نقش می بندد و صورت عمل تو جمع می گردد از فعل تو
از آنچه نفس و در ظهر و همه در گرده آب غیبیه ... خواه عمل ... شده
و فرداه بر دفتر منشور در لوح محفوظ در کتب حفظ تا روز قیامت پس باز کن
الله در نفس خود هر گاه معصیت خدا ... رسوا می شوی در جمع عالم و گاه از
و نقشه می شود هر لحظه پس ... یعنی این شخص شقی ... کار این ... است بر
میکند تو را همه ... گاه طاعت ... عمل صالح می شوی ... و فرداً
طاعت و معصیت ... قبال ... یعنی ضد ... از ... و در ...
و لاتله ... رضای خدا ... پس آن طاعت ... فوری ... در
رضای ضد ... از برای خدا ... معصیت است و ...

و فی

و معصیت در شدت و ضعف کشف می شود پس ... نفس خود را ...
احسن طاعت و معصیت ... بکن از برای او خیر ... اصلاح و تقوی را
و مراقبت بکن در فکر ... بیند نهار خود زیرا که امیر مومنان
علیه السلام فرموده به تا فکر قلبک ... عن ... جنبک
... یعنی خبر دار بکن ... و بر قلب خود ...
پهلوی خود را از خواب گاه یعنی بیدار باش و تقوی ... کار را
شعار خود ... از برای خدا ... پروردگار تو است ... و فرموده ... که
یعنی خیر ... کار ... یعنی ... حضرت رسالت ماب صلی الله علیه و آله
فرموده ... الفکر حیات قلب البصیر کما یمشی المستنیر فی الظلمات بالنور یعنی
فکر زنده کند قلب ... چنانکه راه میرود ... یعنی طالب
در ظلمت با نور ... حضرت امام ... جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرموده
... الفکر ... الحسنات ... است ... القلوب ... الحق ...

ع العواقب و اسرار ره ۱۲ العلم رهی خصلة لا غیر الله منتهیها یعنی فکر [illegible]

[illegible] است و کی که پایان است در روشنی [illegible] است در نعت خلق

و اطلاع بر عواقب کارها است [illegible] و تعلیم است [illegible] حاصل است [illegible]

که نه شد [illegible] از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

تفکر ساعة خیر من عبادة [illegible] سنة [illegible] منزلة التفکر [illegible] المعرفة

یعنی فکر یک ساعت به [illegible] است از عبادت [illegible]

که [illegible] از آنحضرت صلی الله علیه و آله

منقول است افضل العبادة ادمان التفکر فی الله و فی قدرته یعنی [illegible]

فکر است در صنع و قدرت خدای تعالی پس [illegible]

در این [illegible] و [illegible] نقش [illegible] در [illegible] او [illegible]

عزت و ذلت و فقر و غنا و صحت و مرض او و در عدم [illegible]

و در عدم [illegible] او و [illegible] چنین تفکر [illegible]

خصلت [illegible] پروردگار [illegible] شود [illegible]

[illegible] در دنیا [illegible] شود [illegible]

[illegible] عالم [illegible] صورت [illegible] شود [illegible]

[illegible] حقیقة [illegible] شرط آنکه [illegible]

در جمع [illegible] کار [illegible]

[illegible] کلام مجید [illegible]

[illegible] مستقیم [illegible] باش [illegible] مامور [illegible]

صلی الله علیه و آله [illegible] این آیه [illegible]

زیرا که [illegible] این [illegible] صعوبت [illegible]

[illegible] صعوبت [illegible] ضعف [illegible]

[illegible] از خوف [illegible]

[illegible] از این [illegible]

چنانکه مقتضای اسلام پرستان که غیبت این است ... لا و ... شرب
لا است و مکروهی بقدر مقدور از چیزهای طیب و طاهر ... و اکثر حب ... ما یلی
از شهوات بحسب قدرت ... اهم قبل از قرار ... نفس در ...
پس از اینکه شهوات باعث شقاوت و قوت ... دنیا ... در حس ...
و لذات طلب کرده شد در اقطار زمین در ظاهر و باطن ... بهیچ کار ... باشد
مرتضوی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده حاصل مضمون آن ...
به تجربه ... هر کار ... باعث طلب ... که ... است
و الکل حرام ... بر ... که لذتی ... نفس ...
نه ... و لکن ... رتبه ... خدا ...
تنها از برای قوت و لذت ... بلکه ... حفظ و بقای بدن ...
مرکب ... بدن برای روح ... که روح ... بدن ...
و لازم ... که رتبه ... نفس ایشان

میخورند

میخورند از برای قوت و نشاط از جهت عبادت بجز از آنچه در ... و از ...
پروردگار خود میترسند از عقاب و عذاب او ... عسل ... خود
و تنها بجز برای لذت ... میکشند ... نفس ایشان ... از میوه‌ها ...
میشود لذت از آنها بغیر از حلال ... مشغولی ... و لکن ... میخورند
مگر برای لذت ... نشاط نفس ... حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده ... که همت او ... شکم او ...
پس قدر و مرتبه او بقدر ... از شکم او خارج میشود ...
مرتبه خارج ...
...
و الغذر ...
پس ... شام ... منقطع شود ...
خودی ...

تا به قوه میماند و بعد از آن مرتفع می شود و بعد حصول این مقدار قوت رفع می شود

از تصفیه حاصل می شود و قوت به حد میرسد و طبیعت از انضاج نیز فراغت

[illegible] قوی میشود چنانکه اطبا ذکر کرده اند و این وقت صحیح است [illegible]

دیر [illegible] به جهت آنکه شرب واجب است و بعد [illegible] باشد [illegible]

در شخص صحیح المزاج علامت [illegible] شود شرب طعام [illegible] رسیده

عطش علامت آن است که بعد [illegible] رسیده [illegible]

باعث کدورت [illegible] می شود و آنچه مناسب است [illegible]

آب [illegible] شود و تعلق [illegible]

و [illegible] های بارده [illegible]

[illegible] القوه [illegible] باعث [illegible]

لکنه [illegible]

و آب [illegible]

الا [illegible]

در حفظ [illegible] نفس خود را از طلب [illegible] از اطوار [illegible] و لاحول

عارف پس [illegible] این شود بلکه [illegible] شراب [illegible]

هر گاه [illegible] لذیذ [illegible] به حد رسیده [illegible]

و [illegible] خواطر [illegible] نفس [illegible] لذیذ [illegible]

این است و [illegible] شخص [illegible] صعوبت [illegible]

می شود زیرا که [illegible] هیچ [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] عارف [illegible] نفس [illegible]

[illegible] به جهت آنکه [illegible]

و هر گاه عارف [illegible] علم [illegible] نمی شود [illegible] بلکه این است

و در [illegible] بلکه [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] نفس [illegible] طعام [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] شده [illegible] کند و این [illegible] جمع و دلائل [illegible]

میکند با آنکه ستر عورت با آن کند و باید بدین جهت که در شرع شریف لابدی امر است
رنگ این لباس نیکو می باید با کلاه دیگر از پوشیده لباس نیکو که موجب بالای آن اهل شود
در این صورت واجب است ترک آن و لباس است و لباس پوشیدن که مستحسن
می دانستند که مقصود از قباحت به نماز و دیگر عبادت سعی طاعت حق شد لهذا اگر
لباس نیکو و غیر نیکو بالای او از اهل حکم باشد واجب است ترک آن
اگر سلوک راهی مثل ثواب آن نیست و ترک نمیکند و واجب است اگر محض
از راه ضرر الهی شده است رفع لباس محض از شخص که نمی داند و ملبوس شده
لباس غیر که او بی لکن لا سوال است در پهلوی او بی تقوی عزیز
و حکمت من آن که بی فرم او بی غیر از جمعیت و بالای بی قرار
و از بالای نوشت به غیر توپید اراده به ملاقات نوشت
روشنا من در شب آن چشم من و صحت نوشت خواهش نفس من گوید
عارف وکر میکند در حق او تو شیده لباس او ستر عورت حسابی
کلاه باطل

مراد این لباس ظاهری و لیکن لباس باطنی است عورت بهائم معنوی را
ستر میکند پس لابد است از تحصیل این لباس چرا که عورت سیر
و اگر ستر نهان کند مفتضح در سوای شود تحقیق تنها بعید آنکه بهایم قیاس
از عورت ظاهری بدتر است و این لباس که عورت باطنی ستر شده
لباس تقوی است و این بهترین لباس است و عورت باطنی را
معصیت است و ممکن از آنها منفک نمی شود در مقام تجلیه نفس
و لا پس محتاج است تا آنکه خواب غلبه نکند و نوم را آلم کن بر هر دو
پس تحقیق و بسیاری خواب که در خواب فکر میکنی لله در وقتی دیگر او
هم خود را در خواب مرد و برای او در وقت بعضی فرد از دار امکان بلکه هر
شدی برخیز از خواب ساز و سجده از برای حق تعالی کن پس از اینکه از دنیا
خوب روی آن است باشد و بگو الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور
پس چون شب شد فکر کن در آفاق آسمان و بخوان ان فی خلق

و فلکها در سیاره‌ها و در طلوع و غروب آنها و در افلاک حرکت آنها
و در سرعت و بطء و در حرکت آنها و فلکها چه این وقت قریب است و هزاران عالم
مبعوث شده در حالتی که پدید مظلم و تاریک است و بیشه‌ها در صحرا [illegible]
پیغمبران پس در اینجا این فرصت است عجب اندیشه با پروردگار خود [illegible] جعفر
فرا دارد پس [illegible] پس [illegible] از دنیا [illegible]
تو را عجب [illegible] از پس [illegible] خواب [illegible] دیگر [illegible]
ضرورت [illegible] پس [illegible] که [illegible]
از [illegible] بعد [illegible] دیگر [illegible]
در این وقت [illegible] مبعوث که [illegible] در عالم [illegible]
پس در این صورت [illegible] که [illegible]
در [illegible] حضرت [illegible]
زیرا که او [illegible] از [illegible]

البته

[illegible] ورسیده
را این [illegible] است [illegible] آن حضرت [illegible] رسید پس همه [illegible] اصحاب
مشغول این شغل میشوی [illegible] بجای در شب [illegible] است
و روز او شب [illegible] در شب [illegible] و روز [illegible]
و روز [illegible] شب [illegible] این [illegible]
[illegible] قوم [illegible] آن [illegible]
عبادت [illegible] از شب [illegible] در راه خدا [illegible]
قوم [illegible] قوم [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible] در این وقت [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس بجواب [illegible]
و روز [illegible] حضرت [illegible]
یعنی [illegible] بجواب [illegible]
[illegible] شود [illegible] بعض

برودت هوا در بدن و برودت خواب زیرا که اینها همه جمع شود

غالب است هر چند خواب حرارت را [illegible] وقت شخص عارض شود بدانکه

بی‌علاجی معده امراض الحیوة است و سرچشمه خیرات است پس این [illegible]

فهو این ساعت ازدیاد تقسیم شود و حال معلوم گردد پس [illegible]

اعتدال و صحت کما در این حال معلوم شود پس باید که شخص در اول وقت خواب از

[illegible] شخص هم [illegible] باشد [illegible]

حرارت در طبع است که این مقدار است [illegible] برودت [illegible]

از اینها [illegible] هم خواب قیلوله است [illegible] معجمه یعنی [illegible] ضعف [illegible]

[illegible] طلوع آفتاب است در [illegible] باشد و علت [illegible] ضعف [illegible]

از این خواب [illegible] هر چند که حرارت آفتاب [illegible]

[illegible] برودت غالب است [illegible] که عدم قوه [illegible]

[illegible] از خواب حاصل می‌شود پس [illegible] حاصل نمی‌شود پس [illegible]

و باشد از عدم نضج معده و ازدیاد اخلاط چنانچه می‌شود حالت مسکون هم خواب قبل از

با فاف و اگر خواب پیش از زوال آفتاب از دیار ضعف [illegible]

و یک علت و خواب در وقت مطلوب و مرغوب می‌شود بعلت آنکه

حرارت آفتاب در این ساعت زیاده می‌شود پس اگر [illegible] حرارت [illegible]

حاصل می‌شود از ظلمت شب علت فساد و سستی می‌شود و اگر خواب [illegible]

برودت خواب با باد و از حرارت [illegible] عمده علت

با علت صحت مزاج می‌شود حالت مسکون یعنی [illegible] اگر نه آنکه

از پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده است در این خواب منع می‌شود [illegible]

از جمله [illegible] بیشتر [illegible]

[illegible] شود [illegible] مزاج [illegible] شود [illegible]

[illegible] چنان این [illegible] علت [illegible]

چنان اینها شمرده شد هم خواب قیلوله است و اگر خواب [illegible]

بدر صورت زوال پس این خواب جایز می‌شود شخص و نماز ظهر را
معتمد ... بعد از خواب ... می‌شود و در اول وقت ... الخوان
هر جمع می‌شود هم خواب ... است یعنی ... معنی هلاک و ...
در هر روز و ... خواب عیش ... خوش ... که از ...
و اول وقت ... و ... شیطان است ... و ...
از طاعت ... و ... و در این ... صلوة ...
... چون ... و ... خواب ... از ...
یکی ... از ... استغراق ... شخص ... خواب ...
بار ... خواب تا آنکه بعد از نصف شب برخیزد پس ...
... ذکر ... پس ... خواب ... شب ...
... شود وقت ...
هر چند ... پس ... از ... طرف ...

... او

... و ... غیب ... از ...
در ... و ... اول ... و ...
... اول ... پس ... طرف راست ...
... مشرق ... طرف ...
... شود ... اعتقادات ...
... که ... سلطان ... پس ...
... است ... شهدای ...
... علی ... امیر المؤمنین ... حسن و حسین و ...
علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و ...
... حسن ... و ...
در وقت خواب ... در وقت ...
... که ...

بسیج می‌شود پس ازینکه ... نباشد از طعام و شراب و ... در اکثر اهل کلام

... شکوه ... هیچ ... پنجم است از نشانها ... [illegible]

فصل پس در وقت تفکر و عبرت می‌نشیند به هیئت نشستن پیغمبر صلی الله

علیه وآله ... نشستن ... است ... بر خیزد و ... صورت ... [illegible]

... است صلی الله علیه وآله ... نشستن ... این ... است [illegible]

نیکوترین نشستنها ... است و این نشستن ... جمع می‌کند ... [illegible]

در ... [illegible]

در ... نشستن ... نشستن ... [illegible]

در ... است و این نشستن ... لا اله الا الله ... [illegible]

در صورت ... نشستن ... [illegible]

... نشستن ... [illegible]

... نشستن ... نشستن ... [illegible]

درسجا

پس هرگاه ... نشستن ... [illegible]

... [illegible]

پس مشغول می‌شود ... [illegible]

... [illegible]

... نشستند ... [illegible]

پس ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

پس چون آنکه بنظر آید در مجلس موقف او از قبیل این موجود ملازم نظر
این محسوسات شهادت بر [illegible] و تعقلات حقه ذکر میشود [illegible] رسید
از برای جواب [illegible] جمیع شهادت [illegible]
[illegible] که ملاحظه میکند نسبت در جمیع مقامات [illegible] قائم پس [illegible]
منصب یعنی [illegible] جمیع [illegible] و [illegible] حد [illegible]
حق که است [illegible] استقامت [illegible]
[illegible] قائم [illegible] میکنند [illegible] مسئله [illegible]
[illegible] جواب [illegible] این
بنده و [illegible] در حضرت [illegible] او [illegible]
[illegible] شکر خدا را [illegible]
حق [illegible] مظهر [illegible] حیوانات [illegible]
صورت [illegible] پس [illegible] خود را

ازجمله

در صورت ترجیح [illegible] که عبارت از الضرورت [illegible] پس [illegible]
از ظاهر خود را نیز بصورت [illegible] جسد [illegible] این
باطن [illegible] علامات آنکه [illegible] بصورت [illegible] است
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] خود را [illegible] ضعف خود [illegible]
پس هر گاه [illegible] پس [illegible]
چنانکه روی ظاهر حیوانات [illegible] و پنهانی او [illegible]
[illegible] حیوانات پس [illegible] پس [illegible]
باطن [illegible] تعالی [illegible]
او در [illegible] صورت [illegible]
[illegible] او [illegible] قائم [illegible]
چنانکه پس [illegible] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

در صحبت اهل دل لا یقوم للامر خیر من تجلی سنة و لا کیفیت را در پس الله

سیر دو بطریقی که در بطن و راست و اعتدال هشتم بمعنی و اسلام در

خوج کج نکند بلکه راه را بخط راست طی نماید بر میان نمیند هر اعضای تعرضی کج را

بغیر نظر طریقی که راه سیر دو در راه در حالتی چون عضای دل که منع شد بطریق که آن را

سیر دو جائیکه دو فا رچه نیز علامات آن است که آن مسئله است بمسجد را

و چپ بلکه التفات از پس پای خود نشده در راه سیر دو در حالی معهود شده

پس عظمت ضا و کبریا و حضور جائیکه در علم و از آن باشد سر خفی را

و بها و دور راه سیر دو لا بطریقیکه رضای خدا تعالی و محبت او در او باشد

در راه سیر جانب عقبی بنهند از پیش و به پیش بنهد از صراط باشد که الا

سیر دو متوسط بطریقی که بر عقب نگردد از پیش و بساطی بطی در حالی بر صراط

خود را بی منزلی تا با هر دو قوی است از راه بترجم که هر معنی شده در اوایل

احتیاج چون ممکن بعضی شده خود در جمع است چه عبث و شاهد علی الکل و اولا

بالعلم

بمعنی و در سیرت احتیاج یا بعضی خدا تعالی کنند از دیگری احتیاج در کار

نیاید بلکه از غیر خدا شش منش لیکن که احتیاج غلبه بعضی میبد و زیاده را

از احتیاج نقص بعضی او در غیر نیز بلکه احتیاج که بعضی میبد و کم نمیشد الا لیکه

هر کس در رتبه خوش و هر عضوی در مقام و منزله و در لیچا واقع است مثل حرکات

دایره در کره فیضی تو نسبت مجرده و حرکات اجزاء دوار است بعضی دایره

چه هر یک از حرکات نسبت مجرد در کره و نسبت تعطف دایره بی نشد

لا انکه هر جزوی در مقام خود از حو سکونی مر خود را بطلب است نمود

از غیر خدا تعالی در تصور ایشان میکند و لکن طلب است از غیر فیض و نور بالای او رسید

و طلب عبادت از جهات است و بمعنی عبادت است از دیگری عمر است

و علم عبادت از نور ذات و شاهد دو لکن طلب است فیض و نور از

از خدا و بمعنی فعل امام علیه السلام فی طعه للعلم بالعدل

و لا از بمعنی علم مرادی که عمر را پس لکن جواب از بعضی را

دری عمل نمود [illegible] و در قسمت اول [illegible] کو هیچ نمیکند و لا [illegible]

احوالات پس گریه کی از خوف الهی هر قطره [illegible]

مظلوم و مصیبت [illegible] امام حسین علیه السلام

هر شیشه گریه در مصیبت او بهتر از طاعات و عبادات [illegible]

و سینه را [illegible] الحمد [illegible] علوم [illegible]

عزت می شود [illegible] امام حسین علیه السلام

که خاطر او می آورد [illegible] در مجلس [illegible] علیهم السلام [illegible]

چه چون نور [illegible] خدا در این مجلس ظاهر می شود [illegible]

هم ظاهر [illegible] جمع [illegible]

کاینات را [illegible] حضرت محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

رعایت [illegible] که [illegible]

چه چنین [illegible]

[illegible]

و نهم علامت ایمان است قال [illegible]

و ایشان [illegible]

زیرا که [illegible]

[illegible] خوف الهی [illegible]

[illegible] خنده [illegible]

[illegible] در خلوت و در شب [illegible]

[illegible] در عالم [illegible]

[illegible] جمع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عظمت [illegible]

شدن جمع [illegible]

جمع می‌شود زیرا که عظمتی می‌شود قبول اسلام [illegible] قبض می‌کند [illegible]

و نطفه گردد بعد از نور بهیه و عظمت او [illegible] پس چون وقت اجتماع [illegible]

در عالم نظر حیرت عجب [illegible] تعجب [illegible] اصل عظمت [illegible]

معادن [illegible] و در آنکه چه خواسته از [illegible] و [illegible] آنجا [illegible]

جمادات [illegible] نباتات حیوانات [illegible] و اختلاف صفات [illegible]

و هر [illegible] فکر کن در [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] او [illegible]

پس چون فکر [illegible] [illegible] [illegible] چیزی [illegible]

از [illegible] و نظر و هر گاه [illegible] هیچ [illegible]

[illegible] که در [illegible] نظر [illegible] [illegible] پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] طلب [illegible] چیز [illegible] طلب [illegible] آنچه [illegible] او [illegible]

[illegible] فکر [illegible] نظر [illegible] در عالم [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] پس فکر کن در رحمت خدا [illegible]

[illegible] تو [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] است در [illegible] عالم [illegible]

رسید [illegible] علوم [illegible] [illegible] حکم [illegible]

و نظر [illegible] و کثرت [illegible] پس [illegible] در [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] عبادت [illegible]

[illegible] [illegible] پس [illegible]

[illegible] عظمت خدا [illegible]

پس [illegible] آنکه [illegible]

[illegible]

دیبا نوه در عکس آن بسیاری محمود من نصیب سکنم تو را برای [illegible] بالای [illegible]
رهی مراج معرفت فکان و لطف اوقات خود را ضایع مکن [illegible]
در ظلمت صرف مکن در چیزیکه بالای او محمود [illegible] صبح [illegible]
بکن با فقه صبح و در اول مجلس صادق پس از آن رو [illegible] صبح [illegible]
در اول وقت برای آنکه هر ساعت وقت بزرگی [illegible] شنیده [illegible]
نور اول وقت رضای خدا است و آخر وقت عفو او است
فوت خدای تعالی [illegible] خاطر [illegible]
[illegible] تشریف [illegible] نماز [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] روشن شده است چه چیز برای رضای [illegible] در [illegible]
مسند و محافظت نماز عبادت [illegible]
چه بود آنکه این [illegible] عشق [illegible]
[illegible] صبح کوی در ظلمت شب [illegible]

[illegible]

خروج خود را [illegible] عزم [illegible] وجود [illegible]
سکنم [illegible] این عالم در حالتی بعد [illegible]
چیزی [illegible] صبح [illegible]
[illegible] تو را در حالتی [illegible] در شکم [illegible]
[illegible] تو را [illegible] صبح کرد و تو را [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] صبح و صبح [illegible]
[illegible] طرف [illegible]
[illegible] صبح طریق است ذکر [illegible] درجه [illegible]
[illegible] پس [illegible] ذکر [illegible] ذکر [illegible]
[illegible] علیها السلام [illegible] صبح [illegible]
علیه السلام و [illegible] الا آنکه [illegible]

خواهد و همچنین از حضرت صادق علیه السلام روایت است که
آنحضرت فرمود هر که تسبیح از خاک قبر امام حسین علیه السلام
در دست خود [illegible] سه مرتبه و بعد از آن تسبیح را بگیرد
و بچشم خود مالد و بگوید اللهم انی اسئلک بحق هذه التربة و بحق صاحبها و بحق جدها
و بحق امه و بحق ابیه و بحق ولده الطاهرین ان تجعلها شفاء من کل داء
و امانا من کل خوف و حفظا من کل سوء پس بعد از این کلمات تا ده مرتبه
پس بتحقیق روایت است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله که هر که
بگوید این کلمات را در هر روز ده مرتبه ببخشد او را خدای تعالی چهار هزار
[illegible] و چهار هزار [illegible] از شرور [illegible]
و این [illegible] اجر [illegible] این کلمات [illegible]
از [illegible] او را [illegible] او را [illegible]
و [illegible] او را از [illegible] و [illegible] الا الله

و لک الاسم [illegible] ما شاء الله و لک النعمة الحمد لله و لک الرضا الشکر لله
و لک التحمید سبحان الله و لک [illegible] استغفر الله و لک [illegible] لا اله الا الله
و لک [illegible] حسبی الله و لک [illegible] [illegible] العظیم
و [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] از این [illegible]
هر [illegible] پس [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ذکر لا اله الا الله [illegible]
[illegible] و آن ذکر [illegible] شرط [illegible]
[illegible] پس [illegible] الله [illegible]
و [illegible] و ذکر [illegible]
پس [illegible] الحمد لله [illegible]
او را [illegible] پس [illegible] استغفر الله [illegible]

و هرگاه روزه [illegible] پس [illegible] و بین تو [illegible] پس بگو
ولا الیه راجعون [illegible] حروف [illegible] هرگاه [illegible] نور [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] بر تو [illegible]
و هر که منقطع شود و اگر [illegible] کارها دشوار گردد
روز آورد و [illegible] نور [illegible] پس بگو حسبی الله
حروف [illegible] حق تعالی خلاص [illegible] نور [illegible]
[illegible] اگر [illegible] قضای [illegible]
پس متحیر شوی [illegible] لا حول [illegible] حروف [illegible]
[illegible] نور [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] قصد کرد [illegible] دشمن [illegible]
[illegible] باشی پس بگو اعتصمت بالله [illegible] حروف [illegible]
نور [illegible] و اگر [illegible]

دو فرز

و حرف این دال [illegible] بر تو [illegible] شود [illegible] از [illegible]
پس بگو لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] حروف [illegible]
حق تعالی گناه [illegible] نور [illegible] طاعت [illegible]
[illegible] اگر حروف [illegible] معصیت واقع شود [illegible] طاعت [illegible]
این [illegible] حروف [illegible] حق تعالی [illegible]
از معصیت [illegible] نور [illegible] طاعت [illegible] کلام [illegible]
این [illegible] بعنی [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible]
[illegible] شود [illegible] از [illegible] آنکه
[illegible] عشق [illegible]

و از آن عقیب که موسوم بسیده طاهره یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
از برای شهید [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زیرا که
این وجه [illegible] واقع شد و این عقیب [illegible] صاحب [illegible]
دیگر و از آن جمله است [illegible] وارد شده چنانچه [illegible]
و روزی [illegible] صلوات بر محمد و آل محمد
[illegible] در هر روزی [illegible] مرتبه و اگر [illegible]
صد مرتبه و در روز جمعه [illegible] مرتبه چنانکه [illegible]
دقت [illegible] صبح است و اول طلوع آفتاب و [illegible] زوال [illegible]
اینکه [illegible] بعد از [illegible] مرتبه [illegible]
پس اگر این [illegible] خیر است ملاحظه کن [illegible]
نفس خود را احتیاج او را و ملاحظه کن [illegible]
ملاحظه کن [illegible] او را [illegible]

نمود و [illegible] بسوی [illegible] پس [illegible] طلوع
نمود و قیمت کن اوقات خود را [illegible]
قرائت و تلاوت [illegible] زیرا که در [illegible]
و اگر [illegible] بخوانی [illegible] صوت [illegible] خضوع و خشوع
در حال قرائت این کلام خدا است که [illegible]
میخواند او را [illegible] میخواند [illegible]
هر [illegible]
در قرائت [illegible] آن است [illegible]
در وقف [illegible] ملاحظه [illegible]
قرائت [illegible] در کتب [illegible]
آیه [illegible] در قرائت [illegible]
که [illegible] ملاحظه [illegible]

و بر بعضی بشر هرگاه بر او در رسیدی عقد کرده خود را بیمار [illegible]

از راه محبت شوق و بعضی این اسرار در میان مخفی است و [illegible]

و هرگاه بر زاهدی رسیدی پس خود گفتی قبض خود را که نفس خود را آزار

دادی زیرا که آنچه از او پوشیده است و هر که صحبت [illegible] شدی

پس طلب کن از صراط تو را اسباب [illegible] چنین [illegible] مکاید و سیاهی

شیطان از رسیدنی [illegible] بر هم بعضا از شر دین پس [illegible] تو را

از شر دین نگاه [illegible] و بعضی [illegible] که [illegible] شیطان [illegible]

و بیان کن نفس خود را اگر می بودی [illegible] از ایشان بودی [illegible]

بعد از اعمال صالحه با ایشان [illegible] بودی و بعضی رسیدی [illegible]

در هلاک ایشان [illegible] بودی و بعضی رسیدی [illegible]

والمسیح ابن مریم [illegible] حکایت [illegible] از قول [illegible] ایشان [illegible] فان الله [illegible]

وان الملائکه بنات الله [illegible] الله [illegible] مغفوله و آیات [illegible] از کتاب [illegible]

از الله [illegible]

در اینجا صدای خود با نهی [illegible] قصه [illegible] از انبیا

بلکن [illegible] صدا از اقوال و اعتقادات ایشان [illegible] که منشا [illegible] شد

در نهان این اعتقادات [illegible] و [illegible] آنکه رسیدی [illegible]

نگه [illegible] و بهلاک [illegible] ابلیس [illegible] رسیدی [illegible] پس [illegible]

خود را شدت [illegible] در قصه [illegible] مثلا [illegible] صورت خود را [illegible]

و چون از این آیه را [illegible] الله [illegible] مغفوله و [illegible]

و بعد از آن [illegible] صدای [illegible]

اینها را [illegible] صورت [illegible]

شدت [illegible] و بگوید [illegible]

و بعض [illegible] رسیدی [illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] الناس [illegible]

بر [illegible] و بعد [illegible] که تو [illegible]

در [illegible] بعضی [illegible] قدر [illegible]

و امثال این بسیار است بگو در نفس خود همواره الصدر را بما لکافعین و بگو در ...

لکم دینکم ولی دین یعنی الاسلام مرتبه و قتی که گفتوا الصدر را ...

بگو که الک اله ربنا ... سبحان ... پیرها ... سید ... گو

محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و علیهم اجمعین ... کر ...

از ... تفسیر ظاهر بود ... شک قول خدای تعالی که آل محمد را الصراط ...

خدای تعالی ... ان ... الی ... و ...

لیله ... حکم ... و ... تطهیر ... خدای ...

... و ... حکم ... تعظیم ... ایها ...

ظاهر ... و ... اهل ... و ... القاب ...

امثال اسم محمد ... و ... الله ... و ...

... و ... تفسیر ... شک قول خدای تعالی ...

مرتبه ... لیله ... بعشر ... قسم ... لیله یعنی ...

مرتبه ۴ رامی شب و تمام ... آن را با ده شب پس تمام ...

او یعنی ... که ... خدای تعالی ...

در چند شب ... مرتبه ۴ عبارت است از حضرت ...

النبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و ... عبارت است از امیر المؤمنین ...

و ده شب عبارت است از امام حسن علیه السلام و نه عبارت است از نه امام ...

و شک قول خدای تعالی والفجر و لیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر و ...

ظاهر ... قسم به صبح و قسم ... ده ...

... قسم به شفع و وتر و قسم به شب ...

و لا ... از امام حسین علیه السلام و لیال عشر ...

یعنی امام حسن یا امام ... علیه السلام و شفع عبارت است از ...

زیرا که ... عبارت است از ... اهل ...

فاطمه و شک قول خدای تعالی حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة

کنانند در فیها یفرق کل امر حکیم یعنی ظاهر شد صاحب حکم ...
بحکم دو اسمی از اسماء خدا است و سیم اشاره بحجت است و هم ...
حضرت اعلی چنانکه در بعضی اخبار وارد شده و کتاب مبین ... قرآن ...
انا انزلناه فی لیلة مبارکه که شب قدر است تحقیق ما هستیم انزال کننده ...
... یعنی هر امر حکیمی ...
... عبارت از حضرت رسالت پناه است و کتاب مبین عبارت از ...
امیر المؤمنین علیه السلام و ضمیر انزلناه راجع بامیر المؤمنین علیه السلام ...
عبارت از فاطمه ... فاطمه است یعنی ...
... از ... فاطمه فیها یفرق کل امر حکیم یعنی در فاطمه ...
هر امر حکیم ... عشر ...
ائمه اثنا عشر ... کتاب ... یعنی ظاهر شد ...
... کتاب ... عبارت از ... الله ...

دلالت

وسلت قبل صلوات ... من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون
وقطعناهم اثنتی عشرة اسباطا امما یعنی ظاهر شد ...
از قوم موسی ... گروهی که راه می‌نمایند ... بحق و بسبب حق ...
در میان خویشان ... بسبب حق و گردانیدیم ایشان را ...
... است ... اینها ... موسی ...
... شدند ... فاطمه آل محمد صلی الله علیه
... یعنی ... موسی عبارت است ... از محمد صلی الله ...
می‌کنند ... میان خویشان ... عبارت است از ائمه اثنا عشر
سلام الله علیهم و غیر از ... آیات که ... عبارت از ...
... که ... عشر ...
... است بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد و غیر این ترجم ... رسیده ...

که القصه اگر غیر باطن این آیه شریفه منسوخ شد اوله بر سر شیعیان ثابت [illegible]

نمی‌شود بهر شود خصوصاً که این آیات [illegible] ایشان [illegible]

نموده خصوصاً و کلمه از شیعه بهر المؤمنین است اینجا که شیعه حضرت [illegible]

سیره هواداران ایشان را در جمیع امور تبعیت نمایند و واجب گردد امر و [illegible]

و چنانچه [illegible] للتقوی اگر [illegible] فیها قری ظاهره و قدرنا فیها السیر

لیالی و ایاما آمنین [illegible] و [illegible] شده [illegible] ظاهر [illegible]

و [illegible] از [illegible] جمله و [illegible] از [illegible] جعفر [illegible]

[illegible] پیش [illegible] که [illegible] المطالب را [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] شده [illegible] که [illegible] این [illegible] قدر [illegible]

[illegible] قصه در الذین [illegible] عن [illegible] از شرح [illegible]

بازو [illegible] کردیم و در جمله قصه [illegible] مثل [illegible]

[illegible] معنی ظاهر [illegible] صراط علی [illegible] ارد [illegible]

[illegible]

ده ور یافت معنی لوایی است [illegible] قائم آل محمد [illegible]

از [illegible] و علوم [illegible] شیعه [illegible]

محتاج می‌شود و غیر این قصه [illegible] مثل [illegible]

الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم عن القتال تا [illegible]

علیهم القتال است معنی ظاهر [illegible] که [illegible]

راست [illegible] را [illegible] پس [illegible] واجب [illegible]

باری است [illegible] الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم

عن القتال عبارت از امام حسن است فلما کتب علیهم القتال عبارت

از حضرت امام حسین است [illegible] باطن ظاهر [illegible]

مثل [illegible] و هذا صراط علی مستقیم معنی ظاهر [illegible]

در این [illegible] است [illegible] باطن [illegible]

صراط را [illegible] معنی [illegible] علی این [illegible]

علیه راهی است راست مستقیم پس قول خدای تعالی ان علینا للهدی
معنی ظاهرش آن باشد که بر ما است که بنماییم راه راست و تفسیر ظاهر
ظاهرش آن باشد که علینا را بمعنی الی گرفته اند و معنی اش این باشد که راه راست
بما است و هر آینه هر ... راه راست پس قول خدای تعالی
ان علینا جمعه و قرانه معنی ظاهرش آن باشد که بر ما است جمع
او در قلب تو و ثابت کردن قرائت او در زبان تو و تفسیر ظاهر
ظاهرش آن است که مراد از علینا علی است و جمعه و قرانه را قرائه ... معنی
چنین است که تحقیق علی جمع کرده است او را و خوانده است او را در زمان
است که تحقیق قرآن در صحف کتاب و لوح محفوظ در زمان حضرت
هر آینه علی محکم است و تفسیر ظاهرش آن است که علی علم ... حضرت
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام معنی انی شهود هر آینه علی حکیم است
دنبال آن آیات ... که در ... او را

الحمد لله

ائمه علیهم السلام است پس قول رسول صلوات الله علیه که بر آنحضرت اگر
بپرسد از کسی بعد از آن ... لیکن ... بعد از رسول ...
را و امام ... و هر که ...
که گذشته ... تعالی ... کس ... بعد از ...
است که ... از ... وقت آن منقطع شود ...
و چه که ... خدای تعالی فرموده است و یوم ... الناس ... یعنی روزی
که ... هر طایفه ... امام خود پس ... خود را ...
او ... دیگر را که گذشته اند از پیران ... امام ایشان ...
و ... او ... و سلام رسول ... از ... تعالی ...
و ... از ... تو ... را ... که ... از ... است
... از ... از حروف ...
... او را ... و ... او را ... در ... الفاظ

او و قرآن از مدد همت خود از بام فهم نزول سوره در زیر زبانه مرد از آن حضرت را

در معرفت او دور بودن بوسیله فهمهای معرفت او و دیگر کجا نفهم

چه هیچ کس را که مدد دولت نمود در نظر و فکر قدر بزرگ شده می‌شود و از فهم است

و معرفت او و همراز کردن از آنکه استعداد نشد بعضی قرآن را از کتب دیگر معنی

مثل تفسیر صافی و امثال او و بعضی را از جهت دانستن لغت ظاهری از آن چیزی فهم شده

چه هیچ کس ایشان را جز به علم بشر ندارند و از فهم و اسرار معانی قرآن ایشان حظی نیست

بلکه طالب فهم قرآن از خویش است و از آل رسالت عصمت علیهم السلام چه از آنکه

تنها متکلمان جمیع اسرار معانی قرآن می‌شنیدند از تفسیر ظاهر و باطن و تاویل

پس چگونه زبان لیکن تعلم این را می‌توان کرد به حد ولایت نهند تا به این را

وار شدند این طریقت چه بسیار کسانیکه نور دریافتند آن را می‌شنیدند فعال

نور آن شنیدند به این معرفت است قبل از آنکه بفهمند آن کس

عالی بعضی از خلق فهم شنیدم معنی آن را معهود

ملکه را شنیدم

نموده شد که از پیش حق مشخص از امور آن در هر ... و در هر

سهو و نسیان و غفلت برای ایشان جایز باشد و همه از بهر فرق

و از آن جمله مثالی خلق فرستاده‌اند پس چون از تلاوت قرآن ربع

چیزی بخوانند که چه کم باشد تا آنکه باشد تا پس عقیده رو

چیزها از جهت حلول کرده و آن را ... طوالت را و اگر

میسر نشد و قوه حافظه و رسم قبر را دشوار تمام

و میسر نشد به حضرت امام رضا علیه السلام می‌نمودند از او و قرار

صحیح خلاص شد و همچنین بود که معجزه‌ها داد از آن جهت است و

آنکه پیغمبر است صحیح مگر آنکه اقرار کرد که از یک یک آن

در میراث ایشان و بعد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که ...

بعد از اینجا می‌گویند هر روز را به همه ... می‌خوردند و ...

چه بسیار کسانی که لعنت از جهت ... از جهت ...

بهشت را بخصوص نسبت بکسی [illegible] برای [illegible] در طلبات [illegible] شد

باید پس [illegible] از [illegible] [illegible]

از شکر [illegible] [illegible] معنی [illegible]

بطلب [illegible] علم [illegible] فضل [illegible]

[illegible] کنند [illegible] [illegible]

[illegible] ملایکه [illegible] علم [illegible] که

[illegible] برای او هر چیزی [illegible] در آسمان [illegible]

و در دریاها [illegible] علم در آسمان [illegible] شود

و در زمین [illegible] که او [illegible]

شما مشغول [illegible]

و ضلال [illegible] کثرة التعلیم

[illegible]

قیل یا رسول الله [illegible] قال صلی الله علیه و آله [illegible]

عن [illegible] الا [illegible] المستعد [illegible]

[illegible] علیم [illegible] التعلیم [illegible] آن [illegible]

در [illegible] او را [illegible] شود [illegible]

او پس [illegible] شرع [illegible] شود [illegible]

[illegible] علمای [illegible] برای [illegible]

[illegible] او را [illegible]

از برای [illegible] علم [illegible]

در [illegible] او را در حدیث [illegible]

[illegible] سمعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوست بدارم او را پس چون دوست داشتم او را گوش او می‌شوم که بدان
می‌شنود و چشم او می‌شوم که بدان می‌بیند و دست او می‌شوم که بدان
می‌گیرد هرگاه دعوت کند مرا اجابت می‌کنم و اگر از من حاجت طلب کند
عطا می‌کنم او را و هرگاه ساکت شود از او من ابتدا می‌کنم با او و در
و هر که قادر است بسمع الذی یسمع به آنچه که می‌کند بلا [illegible] است قدرت او
نیست بتحقیق می‌شود همچون [illegible] به تحقیق می‌شود کلا [illegible] صفات مراتب [illegible] سبب
از عدم اعتدال طبیعت چنانکه در حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد است
در فقره در جواب سؤال حضرت [illegible] نفس [illegible] الکلیه الالهیه
و صفاتها [illegible] قوی [illegible] فی [illegible] و له خاصیتان [illegible]
[illegible] معرفت [illegible] [illegible] ان [illegible] [illegible] چه [illegible]
بسیطه [illegible] [illegible] طبیعت [illegible] باشد مزاج او و هر گاه
[illegible] شد مزاج او قوی می‌شود اثر [illegible] در او بیشتر [illegible] در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible] غالب شد بر او جنبه [illegible] مغلوب شد بر او جنبه شیطانی
[illegible] از برای [illegible] او [illegible] تعبیر [illegible] پس مصور می‌شود
بآنچه که او [illegible] چون [illegible] که مصور شد بآنچه [illegible] است
و همچنین [illegible] [illegible] [illegible] در خصوص [illegible] [illegible] است
[illegible] است [illegible] پس علم [illegible] [illegible] است
[illegible] شدن [illegible] [illegible] پس [illegible] [illegible] در [illegible]
و از آنجا [illegible] علم [illegible] او [illegible] و [illegible] حقیقه علم [illegible]
او را [illegible] [illegible] چنان [illegible] تمام [illegible] [illegible] علم
[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] در [illegible] او [illegible] او
[illegible] آنچه [illegible] در [illegible] است [illegible] می‌شود [illegible]
مگر آنکه او را [illegible] در [illegible] [illegible]
[illegible] مگر آنکه در [illegible] [illegible] [illegible] علیه السلام

در پیش علمای اعلام دین اسلام علیه السلام مخزن علم است و از زنبیل ایشان [illegible] شود
بعضی [illegible] از علوم و رزق مقسوم چنانکه خدای تعالی فرموده است و ان من شیء الا عندنا خزائنه
و ما ننزله الا بقدر معلوم یعنی نیست هیچ چیزی مگر آنکه پیش ماست خزاین او
و نازل نمیکنیم او را مگر باندازه معلوم پس هیچ چیز حق و روزی
و علم و معرفت نیست مگر آنکه پیش خدای تعالی است در خزاین پس طلب کن از او
[illegible] شود و بگو رب زدنی علما و [illegible] آنکه دو [illegible] در [illegible]
بسوی تو [illegible] غضب او کرم خود [illegible] خدای تعالی کریم است [illegible]
غایب مکن [illegible] نمی [illegible] رحیم و غفور پس
قطع کن از غیر او [illegible] راه او را در حالتیکه [illegible] که
خارج شود [illegible] مختلف [illegible]
علوم و معرفت و علوم محبت و علوم [illegible] و علوم [illegible] و علوم ادب و [illegible]
کرد [illegible] و علوم طریقت و علوم شریعت و آنچه [illegible] لازم آید

بار [illegible] شود [illegible] از آنها و آنچه که [illegible] شود
بسوی آنها [illegible] این اشارت [illegible] است از [illegible] حق [illegible]
از شبهات و ضلالت پس چون سالک [illegible] از [illegible]
بسوی دیگر [illegible] بلکه [illegible]
مجاهده [illegible] لازم است خدای تعالی فرموده والذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا [illegible] آنکه مجاهده میکنند در راه ما هدایت کنیم ایشان را
براههای خود [illegible] خدای تعالی سبب [illegible] سبب [illegible]
تمام [illegible] سبب [illegible] سبب [illegible]
[illegible] پس [illegible]
[illegible] علم شریعت [illegible]
[illegible] علم طریقت و تهذیب [illegible]
[illegible] علم [illegible] حقیقت

واضح این باب معنی شرح و مکشوف است که جمیع بهره‌های علوم لا اصطلاح

ظاهر است چنانکه ذکر کردیم از استقامت زبان در احوال از جواب

و بیزاری دادن از کسی که سبب رسیدن صاحب بر آن مقام و قعود شده در اداره سر

هاست کرد این مقام هر است باقی مانده چنانکه در زبان اقوال حضرت امیر لا [illegible]

پس لازم است خواهش و سکوت بسیار که هر زبان که شرمی دارد وصیت می‌شود

بنفاق خود پس هر کس کلام او کم شد عقلش بسیار می‌شود و هر کس

در کلامش بسیار شد عقلش کم می‌شود چنانکه حضرت امیر المؤمنین ع

فرموده است هر گاه تمام شد سخن ناقص شد پس یک اصل کلام

در بسیاری سخن عیبش بسیار است و ناقص در اطلال فهمی بسیار است

می‌شود و شرح نمودن اصلاح کلام در زبان بطول اینکه

دلالت در ترک لا لغت مطلب است استقصا تمام لغات

از زبان او کافی است و هر آنکه سخن نگوید گزیدن زبان پس تحقیق

دادن است

داده در وصیت است و در زبان کلام او دو کم است این معنی چه دو تو

السکوت [illegible] از زبان صحبت‌ها پس در این وقت کلام زود کم نمود

هرچند که از او کار محضه بشنوند و کسانی که بر خود نیت دارند [illegible]

بفهمند و باید که را طلب نمایند چه جمیع باید فهمیدن [illegible]

سؤال کند از تو جواب ده و قدر سؤال و قدر فهم سائل

زیاده مکرر و از تحریف چنانکه ائمه هدی ع فرموده‌اند هر گاه زیاده باشد از سؤال

تحریف شده هر آینه باید شما در جواب تحریف شده و هر گاه کم باشد

کم فهمیده‌ایم پس معلوم شد که کلام به قدر خود را روی لا الله اعلم [illegible]

پس معلوم که بحدی رسیده است زیرا که این علامت [illegible]

خاشعی است [illegible] در صحبت خدای تعالی را که [illegible] خاشع [illegible]

لا ترجمن فلا تسمع الا همسا یعنی [illegible] شده در صداها از برای رحمن

پس می‌شنوی تو مگر [illegible]

اورا از وجه اول خود دو دفعه بلکه سه دفعه بشمر تا اینکه عیب [illegible]

باز بینی پس سخن بگو که همه گوش باشی این کلام این خوب است و آنگاه باش [illegible]

کلام خود پس از آنکه او را [illegible] پس [illegible] تو را قبیح [illegible] بکند

هر گاه که شرح [illegible] است و زبان خود و قسمت شرح [illegible] است

[illegible] آورد از غایت پس چنین دارد و شود که سخن بگو با [illegible] باشد

لکن تا [illegible] در سخن گفتن مگر آنکه در رضای خدا باشد و چنین گفت [illegible] شد

[illegible] صمت سکوت از غرض کلام ظاهر [illegible] بلکه باشد [illegible]

خود [illegible] در [illegible] نفس [illegible] یک دفعه [illegible]

او یک دفعه در مقطع [illegible] آرزو [illegible] مگر آنکه [illegible] خدا باشد

دو دفعه دیگر در عظمت و قیامت خدا [illegible] دو دفعه علاوه در [illegible]

او بر اشیاء دو دفعه دیگر در توحید او چه در ذات و چه در صفات

چه در افعال او پس صمت [illegible] حکمت و [illegible] قرب

[illegible]

علم کمن نصیب خود را فنا بکن و نصیب خود را [illegible] قریب

را [illegible] قال امام علیه السلام در خصوص [illegible] و صمته فکر و نظره اعتبار

یعنی سکوت مومن فکر است و نظر او اعتبار است یعنی عبرت گرفتن

پس چون صمت [illegible] بفکر [illegible] نظر [illegible] عبرت

و ظاهر است [illegible] در حال نفس خود نمود [illegible]

با پروردگار خویش [illegible] نمود و تفکر در [illegible] نفس خود [illegible]

و [illegible] نظر [illegible] عالم [illegible] و سکوت [illegible] عبرت

[illegible]

او [illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] لاغیر [illegible]

و الله اگر سهو سهادی لیقه و کج فرهنگی و صلک بی نفس و نفس مبارک
ولی و الا رضای ک صحبتی المرء بعیر تن غیر تر ملاومی دارد اگر
نه سزای تو چیلا نی و چو پایان و ملالت نیست زر شناسا حشم
و صال نیست آرزوی نفس من در جناب تو است چون ار او محبت تو
دلسوزی رضای نیست سوز شرمی از محبت تو پس الغرال الکن و دوری کن
از جمع هر فرزند بیستر اما چه بر سر سکه جمع دردی است شد پنهان و در از آن
ره آب رضا معاشرت تهی سم جان است که ملم نمی بز از اهل تیغ اهل
مگر کسیکه مخصوص گویا شن و در اضرار آن سوی عیال از آن از رضا هر
و را نجن و مطلوب عیال انمود است شد در قرب و الطف عیار است
قرب معاشرت به در بس کسبه و شمار است حضور رضا از اعلای هر ترل
یعنی کسیکه معروف است آن بر هر سه سعر از دیگری رسیده است از جمله
لازم است از عیال ظاهری سه قرار دیگری زیادت همه مراد
و الهی

در حضرت فرستد حجه و اگر نه بتوبا لای کو هی شی کسی شش در جمعه
و اگر فرزند نیست باشی از ده خورده نیز پس ما و دیگر در دوم میل محکمه
از بیر شیر گرای هر دو سبب است محکوم آن رضا است در اول امر شد
و معصیت کسان است و لوی از آن رضا حامی باشند از آنکه گر
ان پس متجسس می شود و بعضی معاشرت تهی می نماید بر رضای است که عیبی کسی نباشد
باشد در ضرورت عین کسان و معصیت باشد و در غیر آن باشد باز عموما
ترجمه و این معنی متجسس شد از ملالت ها باب معصیت در زیادت
پنهان شود یعنی و توبه فسیلی باش هر شبی و این ایام
این همه با اتو بشنید و این حدیث معرض میلان سرا است معرض سکه
و الا اگر ملالت را مو قوف شن یعنی فسیلی باب ال بر از شبه پس او ...
شود با اوجای آن را در تدبیر فی الفور مکر آنکه سبب کسانت منتشر شد
چه در سینه آن ثابت عین است و هر چند در جمع ملالت جستجو باید

بکار نیست بلکه همگی این رنگ احکام است که پیش تو آب و یا که
بجویش و همه دلالات عبارت از طایفه کوره مجرد طایفه صریحه است
و طایفه ایهام احتیاجیت و لاله از حاشیه وصف رکن آن شرابست
هرچند میل باشان مرا شبهی آن تو از تحصیل میکنند سبب این سبک
علی که احتیاج بعین است و غیر در این مقام عبارت است از آن نشئه
رشید و تضرع و زاری و غیر عبارت است از زجر نفوس بعین سبب
وطاعات عبادات و لا ال حاجت و رسیده شرح در رغبت نفوس
در بار رب اصحاب وصف است نمودن تهذیب عبارت نفوس
انجا پس احوال عبادات از احوال صفت و حاجت است الله استان
کسانیکه یاد و کنند معاشرت شان نزد بهاء الله ربانی
و علم و روحی و قربت مراد و غیر حد ازو شکرات و شبهات
میکنند هم رسم نور را بر دین مهر و محبت قبله را از دل بیه اینکه
الخ

نیابد هر کند محبت تو را از روی حرص تو را طلب است و صبر
هرگاه حب اصحاب بین کیفیت وصف نمودیم پس بر بالا
انجا البته از آن حق رفت بستر باشند تو از قبیل وصف سابقه
رسان به ساباب بر تو رو بسیار کمند از کبریت احمر دوات الله
ز روی شوق چنان هستیم از احوال ایشان فیه اگر هرچه بهشتیم هم
و دو بهشت بهشتیم هم از غلبه ولا استیاق آن از آنکه هر گوید
رضای مر پس ایشان منتهی رب ایشان منتهی رسیده از مر تو از اعمال او
نافته از تو رب پس صور آن از ایشان و دیگر آن کس از انها مشد
تو از سر و روند و حکمان کس در حلوص محبت حق ان او و کیفیت
هر کسیکه تصور مراد ملاقات است احوال کنند نسبت تو از رب
یا اینکه در بس دیگر تو از بس بزرگ بشمار نبود تا رو تو قربت
نبود رو بکوراست آن ستش گرفته اند بحز در طاعت حق ان پس آن

بهتر از پیش [illegible] پس واجب است بر
تو فکر و بزرگ شمردن آنچه ضرور است تعظیم [illegible]
[illegible] پس [illegible] دارم معصیت [illegible]
معصیت [illegible] از معصیت [illegible] پس [illegible]
از [illegible] را از معصیت [illegible] پس [illegible]
[illegible]
[illegible] آنچه [illegible]
[illegible] بسبب [illegible]
پس [illegible] از این [illegible]
در نفس خود [illegible] در [illegible] نفس خود [illegible]
[illegible]
[illegible] در توبه [illegible] این [illegible]
از [illegible]

از نو در پس [illegible]
در معصیت [illegible]
از جمله [illegible] پس [illegible]
[illegible] در این [illegible] پس [illegible]
[illegible] همه [illegible] پس [illegible]
[illegible] پس در [illegible]
[illegible]
این [illegible] صبر [illegible]
[illegible] در نفس [illegible]
پس [illegible]
و عذاب [illegible] قیامت [illegible]
[illegible]

سبب رقت و شفقت و هرگاه قریب دو نفس بر مصیبت خود

بخصوص آنکه این از جمله کمالات عادت است پس بگوید در عوض [illegible]

بگو [illegible] نفع در [illegible] است [illegible] احسانات [illegible] شود بعد از آنکه

این [illegible] می شود [illegible] آنجا [illegible] پس [illegible] علم

مشتمل [illegible] در [illegible] است و هرگاه در شب [illegible] نشسته [illegible]

تو پس بگو [illegible] برادران هرگاه [illegible] باشم [illegible] بگوید

[illegible] پس [illegible] از خدای تعالی [illegible]

[illegible] هرگاه [illegible] باشم همچنانکه شاهی گویند پس [illegible] دارم

[illegible] هرگاه [illegible]

پس [illegible] و اظهار عداوت [illegible] و دیگر در نفس خود [illegible]

[illegible] در این [illegible] پس حق [illegible] گفته [illegible]

[illegible] پس [illegible] تعب [illegible] که [illegible]

بدادن

تو را [illegible] است [illegible] عفو [illegible] اقرب است به تقوی و [illegible]

گذشت [illegible] پس [illegible] و هرگاه [illegible] پس [illegible] نفس خود

[illegible] و [illegible] تعظیم [illegible] شرع [illegible]

آنکه [illegible] از [illegible] عجب [illegible] تعظیم [illegible]

پس [illegible] بگوید [illegible]

بهتر از آنچه [illegible] و هرگز [illegible]

[illegible] تعظیم [illegible] قدرت خدای تعالی [illegible]

[illegible] للغرب [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible] خود [illegible] نجس [illegible]

[illegible] کلام [illegible]

بیداری از ایشان با نور خبردار کنند و حجت بر او برای معدوم بگو که چه بلا
نفس خود را سبب بیداری دهش و بر او ایشان آنچه بلا و بلای حاضر
بیداری دیگر به مردم برای خود وقت خود پس بر
ده غضب بکن با ایشان هرگاه ضرر رسانند بگیری از دین تو
تا بگوی و دست دوستی بده لله چون ایشان [illegible] برای خود [illegible]
زینت عیال خود [illegible] خود که بلکه مرتبت ایشان بر تو [illegible]
[illegible] با ایشان [illegible] و [illegible] خدا [illegible]
اگر [illegible] مشغول شوند از خود برای آنچه [illegible]
[illegible] خود [illegible] ایشان [illegible]
جامع بسیار [illegible] از سبب [illegible] دیگر [illegible]
بعضی از زنان بلکه در صدد [illegible] که [illegible] الله [illegible]
[illegible] نفس [illegible] جمع [illegible] مجمع شود [illegible] از برای [illegible] شود

در [illegible] خدا [illegible] چه [illegible] که [illegible] شوند
و [illegible] ایشان [illegible] در [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] در [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و هر [illegible]
پس [illegible] چه [illegible] از [illegible] حلال [illegible]
خود [illegible] برای [illegible] بلکه [illegible]
و هر [illegible] ایشان [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و [illegible]
و هرگاه [illegible] باشند [illegible]
با [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] باشد [illegible] این [illegible] تقوی و ورع [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

و اظهار آن نکنند پس برای فرض مشقت بسیار و تنگی عظیم می‌شود بر [illegible]
و در صدد وصل آن است از نصب حق نمودن و از کسانی که قول معروف الکلمه
و قرار بده برای خود فرقی با مشتبه و آن توقف از برای شما محرم گشته
چاره‌ای از این امر ولکن نمی‌شنیدند ائمه [illegible] و [illegible] مخفی شده
فاما قدر هر کس در کتب حدیث ائمه اطهار علیهم السلام [illegible] نظر عالم
این معنی ظاهر [illegible] با عقد و اینکه امام علیه السلام [illegible] مقصود است
وصل همه در جایگاهی [illegible] امام علیه السلام [illegible] حکم
می‌شود و [illegible] همه [illegible] و [illegible] بر [illegible] است پس [illegible] نمود
در کار [illegible] منسوب است ایشان [illegible] مقصود [illegible] ایشان
و بعضی دانسته [illegible] است بعضی [illegible] است پس [illegible] ایشان
علیهم السلام [illegible] فایده [illegible] کنند و [illegible]
ترا در [illegible] پس در این صورت اگر [illegible] ایشان است [illegible]

دارند که [illegible] این [illegible] تقریر می‌کنند بر آن [illegible] ایشان شد
با اینکه ایشان [illegible] منحصر همه در این وقت [illegible] است که [illegible]
مصلحت پس در این صورت رجوع می‌کنند تا از آن نصب [illegible]
قابت نمودن آن از جهت آن [illegible] مر [illegible] را [illegible]
تا [illegible] خود [illegible] و [illegible]
چه بر [illegible] که این طریقه علامات [illegible] طریقه متعین است و [illegible] آنکه [illegible]
و [illegible] علماء شیعه [illegible] متعدد و [illegible] حکم دارند
مباحی و [illegible] می‌شود [illegible] بود و رجوع [illegible]
و [illegible] بود [illegible] و [illegible] بود [illegible]
دارا [illegible] می‌شود [illegible] که [illegible] پس [illegible]
چگونه قطع [illegible] می‌شود چگونه [illegible] از [illegible] شود
[illegible] زیرا که ما [illegible] در میان [illegible] است

که در آن نوع مسئله دشوار است آن میدانند و لازم است بر ایشان
رجعت بخود را ظاهر ننمایند و از اینکه ایشان احتیاط کرده‌اند
که از ایشان احتیاط باشد بلکه گاه میشود بسوی ایشان پس اگر
و از ایشان بیش منع میفرمایند و از آن بقدر چه وقت اراده
باشد که ایشان یا مخطی باشند یا مخطی نباشند و این ایشان را که
کاف نموده است دین خود را و ایشان را هدایت کرده است تعالی
و به تحقیق که ... بیش اشاره بقول خدای تعالی است فرموده
الذین ... ببرکت
ها هستند به تحقیق پیشوای ... حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده است ... حضرت ... در مجلس ...
مسئله که ... جواب ... این مسئله
فرمودند ... رستگی ... تحقیق فرموده است

گمان

حضرت قائم علیه السلام هر مسئله که ... میکنم ... و ...
نمیکنم ذکر ... را و هرگاه این نحو ... است
شده ... و حافظه ... بیشتر ... امام ... شد
به بعضی بیان که ... غایب شد پس رجوع ... مسئله
ایشان است ... را ... شد ... کرد
هرگاه ... شد ... در ...
و کلام در این مقام ... عجب است ... که
و در این مقام از جمله ... محل ... شدن ... اینکه
هر یک علیهم السلام فرموده‌اند ... جواب ... خدا
پس اگر که موافق شد ... و آنچه ... باشد
پس هر ... او ... و ... است
پس ... است ... او ... در کلام خدای تعالی

بر دلالت کند بمراد و صریح باشد در معنی محکم باشد پس
بدل کن محکم خود را پس آن و آن معنی را و تصریح نما بمعنی خدای را باینکه
بیامرزد و ترا این آیه محکمه که شد مصداق است بمعنی با اینکه
نگویند که ادعای شده و درین مقام از جمله متشابهات است با اینکه مفسر گفته
مدعی چه بعضی بار هر بود و برخوردی در جمیع باشد و در بعضی [illegible]
قطع شده تر و انکار میکنی [illegible] تر پیشتر و این صفت
لا اکثر از نفس در کلام ملک علام با جلال قبل از آنکه [illegible] محجوب باشد
اراده صاحب جلال و اکرام و صفت نمی شود مگر بدوام [illegible]
و تدبر در [illegible] ذات [illegible] که ذکر شد [illegible]
[illegible] که پس لابد است در [illegible] اینکه واقع شود [illegible]
نه باشد هم چنین لازم می آید که گوئیم [illegible] از درگاه [illegible]
داشته [illegible] از جانب [illegible] هم او را [illegible]

دیدم اینکه بعضی [illegible] ذکر کرده است در قرآن مجید چه [illegible]
لا یشاء [illegible] تقسیم [illegible] انه الحق یعنی [illegible] آیات
آیات و علامات خود را در آفاق و در نفس ایشان تا اینکه ظاهر شود
بر ایشان که او حق است [illegible] هم شد و در اینکه [illegible]
تمامیه آیات [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] زیرا که آیات جمع مضاف است و جمع مضاف [illegible] عموم است
و [illegible] آیات [illegible] در [illegible]
هم دلالت که [illegible] جمیع علوم است [illegible]
اینکه در کتاب مبین است پس لازم آید از جمیع [illegible]
در قرآن [illegible] احادیث است [illegible]
احکام [illegible] در عالم [illegible] در تفسیر جلال [illegible]
فرموده است [illegible] تفسیر [illegible]

فایده دیگر آنکه چون بسیاری طلب به بعضی از احکام شناسان اولیاء چهل صباح

مرتبین شده‌اند و در قرآن مجید حدیث است حضرت رسالت پناه علیه السلام

المرسلین باشد به منزله‌ای که یعنی اعظم رشد ... و این

یکی از طالبان اربعین شرع نگرد در عالم تقرب جان اربعین شرایط ... صادق

مرتب شده طالب این شرایط معتبر نزد ... حضرت ... قاعده ...

از غیر این عالم که خدای ... نبی ... حضرت ... نمی‌دهند ... غیر

آنها از جهة آنست ... صورت ... تا ... به

نور الانوار یعنی فتح ... چنین ... که ... بر

بر فطرت خدا ... در این ... در جایی که طالب ... اورا

و طامع باشد در قرب ... و ... چون علم

آنچنانکه ... از جهت آنست که دلالت ... فنای

پس در ضرورت واجب می‌شود ... در ...

والله اعلم

سیما ... بر این ... که ... از برای ... شرح ... اینکه

... از ... جمع ... کتاب ... نظر ...

و از ... آن ... ظاهر می‌شود ... پس ...

... است از برای ... حکم

خدای تعالی در محکم کتاب خود دلالت که ... صبح

اینکه ... از ... چون ... پیامبر ... و ...

تا اینکه ... به ... الدین خود ... معرفت ... خویش

اینکه ... راههای ... در کتاب ... عالم ...

پیامبر ... از ... خود ... و ...

پس ... خود ... در ... خود را ... از ...

و برای ائمه طاهرین سلام الله علیهم ... و ...

اینکه دلالت ... بر این ... بنابر ... آنکه

دلالت کند بر آیات الهیه از بدیعه و حکمتهای او که ثابت [illegible] باشد
در اطمینان و اقوی باشد در آن و ایقان و بیشتر شود که هر کس
از آیات سبحت ربانی مستفید شد از برای هر که کشید [illegible] در اول
خود در سینه [illegible] و از دین خود بر هدایت طبعه الهیه و بدون بود در
در سینه تو در شان رسول تو طلب کن جمیع اینها را از خدای تعالی
با فتح قسمت برای تو آنچه [illegible] برای تو مهیا کرده در خزاین غیب
و اعراض مشو از عطاهای که قسمت خصوص عالم غیب و از
[illegible] آنچه [illegible] کار خدای تعالی غیر از او کسی [illegible] هیچ
نوری شده و هیچ جوابی مذکور نشده و هیچ [illegible] بر آنکه [illegible]
که خدای تعالی نور [illegible] و برای [illegible] که تعلیم [illegible]
یا غایب باشد [illegible] که خدای تعالی این کتاب دلالت [illegible]
کردانیده برای تحصیل علوم غیب آنکه باز کرده [illegible] که خدای تعالی
الم

سبب [illegible] سبب است و سبب [illegible] سبب [illegible]
ظاهر شد برای تو از اشاره و تمکینات کلام که خدای تعالی قرار داده است
برای هر چیزی سببی یک سبب خاص و دیگری سبب عام [illegible]
متمسک می شود به اسباب خاص جزئیه و لاجرم خصوص متمسک می شود
به سبب عام [illegible] سبب عام که [illegible] است از راه جمیع اسباب [illegible]
[illegible] است مقطع های سورها خدای تعالی پس جمیع آنچه [illegible]
بعضی [illegible] این معنی [illegible] از خود [illegible]
[illegible] عقل [illegible] و [illegible] از [illegible] در سینه
و چشم [illegible] مگر آنکه [illegible] و [illegible] است [illegible] خدای تعالی
پیغمبر [illegible] خدای تعالی آنکه [illegible]
[illegible] خود را [illegible] خدای تعالی پیغمبر [illegible]
یکی [illegible] خدا [illegible] است [illegible] خدای تعالی [illegible]

مخصوصا یعنی هر کس که در هر کاری که برای خدا باشد از آن مخلص یعنی خالص
از شایبه و غش و ریا باشد [illegible] حضرت [illegible] چنانچه در حدیث [illegible]
و در [illegible] اتقوا الله و یعلمکم الله یعنی بترسید از خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدای تعالی تعلیم [illegible] شما را [illegible]
که [illegible] خدای تعالی [illegible]
از [illegible] جمع [illegible]
[illegible]
از [illegible] خدای تعالی [illegible] طاعت [illegible] مناجات [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible]
[illegible]
خدای تعالی [illegible] علیهم [illegible]
[illegible] الصلاة [illegible]

ان حکمت همیشه همیشه است که همیشه للّا یعنی [illegible] ملاوت [illegible]
جبر و قصه اشخاص است این معنی این عبارات که اسم اعظم [illegible] بعد از رضای خدا
که و از علم باد لات خود را پس مسیح و برگزیده اش از تمام یکسر رجوع کرده اند
او را استفاده شده از جمله کرامات او هر گاه متوجه هم هر آینه [illegible]
با آن آنها [illegible] است که او مخلد که بعضی زمین بعضی منزل است [illegible]
او است اگر خود کسی فنا کند تا همه با آن خود را از شده [illegible]
می آورد و اگر دیگر را در بار پیش [illegible] چشم [illegible] تا بر شود [illegible]
و دو انگور [illegible] را بر نفس خود کشیده [illegible]
لا اله الا الله [illegible] اصلاح [illegible] چطور [illegible]
از خدا بار [illegible] که [illegible] صفات [illegible]
پس [illegible] می شود بزرگ [illegible] خطرات [illegible]
[illegible] می شود بزرگ [illegible] چه [illegible]

[illegible]

غیر از صفات حق است که [illegible] در این مقام [illegible] نور او [illegible]
[illegible] او در حال است که [illegible] هر اثری [illegible]
می شود از [illegible] پس در این مقام [illegible] و ملاحظه [illegible]
[illegible] نفس خود را از اختیار [illegible] لازم [illegible]
[illegible] در مقام است [illegible] ملاحظه [illegible] است [illegible]
این سؤال [illegible] مجموعه [illegible]
[illegible] است که [illegible] در این مقام [illegible] علم
[illegible] پس [illegible] است [illegible] جمع
[illegible] کیف [illegible]
و [illegible] پس [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] در این مقام [illegible] الفاظ [illegible] اشاره

وظاهر شود پس حقایق مجازات و کنایات و استعارات و تشبیهات
[illegible] خدا از کمال [illegible] تا کعبه و [illegible]
یک شب [illegible] آسمان [illegible] زمین است کوه است [illegible]
درخت [illegible] سنگ است از ابتدای [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] اینکه هیچ چیز [illegible] در [illegible] هیچ [illegible]
[illegible] در [illegible] این [illegible] اینکه علوم همه پس [illegible]
[illegible] دیگری [illegible] اینکه آنچه فهمیده [illegible] علم است و الا آنچه
شنیده از کتاب [illegible] کرامات [illegible] الصحابه [illegible]
[illegible] [illegible] الا [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] اینکه
[illegible] و از هیچ چیز [illegible] از [illegible] در حالیکه [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

که [illegible] الا [illegible] واحد [illegible] [illegible] تعالی که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ایشان [illegible] [illegible] [illegible] قطع نظر [illegible]
در جمیع [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ذکر شد [illegible] [illegible]
[illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]
خداوند [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]
در حالیکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کرده باشی در جهای دوری [illegible] مشاعر و احواس همه مشغول نموده باشی [illegible] مقصد

طالب است قطع نظر از غیر [illegible] ظلال محبت

چنانچه در قول امام علیه السلام مستفاد میشود اذا انجلی ضیاء المعرفة

فاح ریح المحبة و استأنس فی ظلال المحبوب و آثر محبوبه علی ما سواه

یعنی چون روشنی معرفه منکشف گردد در فواید بوی محبت آید پس یار

محبت را انس میگیرد و در ظلال محبوب و ترجیح میدهد محبوب را

بر جمیع آنچه غیر از وست و مناسب این مطلب است قول امام علیه السلام

در دعای [illegible] علیک و دعوته الیک و لولا انت

یعنی بسبب تو شناختم ترا و تو دلالت نمودی مرا بر خود و دعوت

کردی بسوی خود [illegible] نمیدانستم چیستی تو [illegible]

میدانم سخن [illegible] رساله باتمام رسیدم [illegible] بر او [illegible]

تو را [illegible] و در [illegible] تو را [illegible]

تمّ.

چون قطع کردم [illegible] که [illegible] جد [illegible]

در بسوی قرب [illegible] بنظر [illegible] رسیده [illegible] ائمه [illegible] علیهم السلام

و تجربه کردیم [illegible] صدق [illegible] هر کتب [illegible]

کس [illegible] که [illegible] دل [illegible] از آنچه ذکر کردیم

کم [illegible] حلاوت [illegible] طریقه [illegible]

صوفیه از [illegible] غیر [illegible] اصحاب [illegible] است

[illegible] غیر خدا را [illegible] قرار [illegible] الصور

[illegible] خدای تعالی [illegible] اگر [illegible]

[illegible] میکردم [illegible] این [illegible]

آنچه [illegible] الاولیا [illegible]

و [illegible] محبت [illegible]

[illegible] و الحمد لله رب العالمین [illegible]

نفس
رساله